

پیش‌خواب

به بهانه انتشار اثر تاریخی– روایی «۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار»

آنچه م قربان در گاه گفتند

■ **شاهد توحیدی**

در معرفی‌نامه‌های پیشین اشارت رفت که مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای ارتباط بیشتر با نوجوانان، اقدام به تهیه و انتشار آثاری مجمل و قطع پالتویی کرده است. یکی از این طیف آورده است:

«گروه هنر و ادبیات مرکز اسناد انقلاب اسلامی پیش از این سه جلد از دوره دربار به روایت دربار را با نام‌های فساد سیاسی به روایت دربار، فساد اقتصادی به روایت دربار و فساد اخلاقی دربار منتشر کرده است و اینک چهارمین جلد با هدف بررسی جامع‌ای که چنان درباری بر آن حکومت می‌کرد در دستان شماست. نگاهی به جامعه ایران در ۵۳ سال حکومت پهلوی به لحاظ ابعاد و شاخصه‌های درونی از سطح معیشت و خدمات عمومی و رفاهی گرفته تا وضعیت آموزش و ادارات ، وضعیت فرهنگی و... البته از زبان و بیان رجال درباری موضوع این اثر است. در پایان ضمن تشکر از مؤلف محترم از زحمات آقای سیدمجید امامی مدیر گروه هنر و ادبیات، آقای نکیخت مدیر بخش تدوین، آقای دکتر طبعی معاون پژوهشی و همکاران پر تلاش در مؤسسه فرهنگی – هنری و انتشارات قدر دانی می‌کنیم.»

ریحانه درودی مؤلف کتاب درباره موضوع اثر و نیز ضرورت‌های پرداخت به چنین موضوعاتی، در صدر کتاب سخنی دارد. در بخشی از این مقدمه آمده است:



محمد رضا پهلوی وفرح دیدار در فرودگاه مهرآباد تهران در حاشیه یکی از مراسم

«از جمله مشهورات رایج در تاریخ معاصر ایران توصیفاتی است که از اوضاع جامعه ایرانی، به‌ویژه اوضاع اقتصادی و اجتماعی شده است که گاه مکتوب و گاهی به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شده و در ذهن برخی به صورت بدیهیات تاریخی در آمده است؛بر اساس این توصیف‌ها ایران در ۵۳ سال سلطنت پهلوی از سلک جامعه‌ای سنتی و عقب‌مانده خارج شد و به کسوت جامعه‌ای مدرن و مرفه در آمد و سال‌های حکومت سلسله پهلوی از جمله سال‌های طلایی جامعه ایران، به‌ویژه در حوزه رفاه اقتصادی به شمار می‌آید!اثبات صحت و سقم این ادعا چندان دشوار نیست و به‌ویژه برای نسل سوم انقلاب این امکان را دارد که در پی کشف حقیقت برآید. به این منظور مراجعه به دیدگاه‌ها و نظریات وابستگان و درباریان حکومت پهلوی درباره جامعه ایران در عصر حاکمیت پهلوی اول و دوم راهگشاست. این اثر گام کوچکی در جهت ترغیب کردن خواننده به کشف حقایق مستور و پشت پرده تاریخ معاصر برداشته و نقطه آغازی است برای تحقیق و پژوهش جوانانی که می‌بایند در باره هویت و تاریخ گذشته خود بدانند!»

نویسنده در پایان این مقدمه، به داعیه ابواب جمعی سلطنت در بهبود وضعیت اقتصادی ایران و لزوم نقادی درباره این ادعا می‌پردازد و می‌نویسد:

«مناسب بودن وضع معیشت و رفاه اقتصادی جامعه ایران در عصر پهلوی توصیفی است که از سوی خاندان پهلوی و طرفداران آن رژیم در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب بسیار تکرار شده و در ذهن برخی به صورت واقعیت تاریخی در آمده است. این بخش با مرور خاطرات برخی درباریان و رجال سیاسی حکومت پهلوی به بررسی اوضاع اقتصادی ایران از ابتدای حکومت رضاشاه تا خاتمه سلطنت محمدرضا اختصاص یافته است.»



تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

عاریخ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

تصویربزرگ

و اجازه جمع‌آوری در آمده‌ها باید خراج سالانه‌ای را به تغلیس به منظور تهیه نیازهای یک پادگان روس فراهم نمایندند و اعضای خانواده خود را در جهت ضمانت پیمانشان نزد روس‌ها بسپارند، جوادخان از نقشه سبسیانوف آگاه شد،بنابراین پیغام فوری به فتحعلی‌شاه فرستاد و شروع به مستحکم کردن قلعه نمود.^(۱) شاه که مشغول حمله به مشهد بود، غلام خود را با سبسی تازه نفس نزد جواد خان فرستاد تا وی را از قصد لشکر کشی به گنجه آگاه سازد.

سبسیانوف مناطق اطراف گنجه را اشغال کرد و نامه‌ای به حاکم گنجه نوشت: «ما وارد مرزهای گنجه شدیم و من تمایل دارم تا دلایل مرتبط با ورود خود را به اینجا نقل کنم. اولین و مهم‌ترین آن گنجه و توابع آن از زمان ملکه تامار متعلق به گرجستان بود و آن را به علت ضعف پادشاهان گرجی از دست دادند. از این زمان روسیه بر گرجستان تسلط یافت و با محافظت آن گنجه به دست بیگانگان رها نشد. دوماً، با ورود من به گرجستان به شما نوشتم و درخواست کردم که پسر خود را برای ضمانت نزد من بفرستید اما پاسخ دادید که از حاکم ایرانی می‌ترسید. شما به طور کلی حقیقت را نادیده انگاشته‌اید که شش سال قبل تحت‌الحمایگی روسیه را پذیرفتید و سربازان روسی در قلعه گنجه بودند. سوسوما،بازرگانیان از تغلیس که مردم شما آنها را غارت کرده‌اند، هیچ غرامتی از شما دریافت نمودند. بدین دلایل من همراه سربازانم در مسیر ورود به شهر هستم تا آن را اشغال کنم. اگرچه مایل نیستم خونی ریخته شود و من در پی تسلیم شهر هستم و تقاضای پاسخ شما به این دو کلمه می‌باشم: آیا شهر را تسلیم خواهید کرد یا نه؟ باید متوجه شوید زمانی‌که سربازان من وارد قلمرو شما می‌شوند دیگر فرصت مذاکره‌ای نیست، جز اینکه داوطلبانه تسلیم شوید. سپس به نیکخواهی پادشاه من و بزرگی وی گواهی خواهی داد.

اگر تمایل به انجام این کار ندارید، پس باید منظر شبیه بدبختی که برای ایزمیل، آچاکف، وارسانو و دیگر شهرها رخ داد، باشید.اگر به پیغام من تا فردا ظاهر پاسخ ندهید، پس جنگ شروع خواهد شد و شاهد نیروی آتش من و شمشیرم خواهید بود و خواهید دانست که من بر سخن خود هستم»^(۲).

جواد خان پاسخ داد: «من نامه شما را دریافت کردمدم، اظهار کردید که گنجه متعلق به

کاترین عملیات جنگی روسیه پایان یافت و پسرش تزار پل، ارتش روسیه را احیا و زبوف را از خدمت منصل کرد. در ایران نیز آغامحمدخان پس از تاجگذاری به جنوب قفقاز بازگشت و همه خانات را مقهور یا خلع پی نمود. البته این وضعیت پایدار نماند و با قتل او در ۱۲۱۱.ق یکبار دیگر منطقه را به یک دوره کوتاه‌مدت تردید فرو برد.

■ **پیش در آمدی به جنگ‌های ایران و روس**

در دوران فتحعلی شاه موقعیت سیاسی ایران ثبات گرفت و او به دنبال برقراری دوباره حاکمیت ایران بر گرجستان و خانات میان رود ارس شد. با این وجود طی سال‌های پس از آن شاه جز ارسال نامه‌هایی به شاهزاده‌های گرجی، و خانات، سلطان‌ها و اقارهای جنوب قفقاز، مبنی بر رعیت ماندن اهالی این مناطق نسبت به ایران اقدامی نکرد.^(۳) در این هنگام با قتل تزار پل پسرش الکساندر اول بر تخت نشست و قصد تکمیل پازل ملارد بزرگش را برای تصرف قفقاز داشت. در جمادی الاول ۱۲۱۶.ق/۱۲(۲۴) سپتامبر ۱۸۰۱.م.^(۴) تزار فرمان پادشاهی مبنی بر الحاق گرجستان شرقی به امپراتوری روسیه را صادر کرد. یک‌سال بعد در جمادی‌الاول ۱۲۱۷.

ق/۲۰ سپتامبر ۱۸۰۲.م تزار به دلایل سوءمدیریت حاکم روسی گرجستان، ژنرال کارل کنورینگ و جانشین او پیتر کوالنسیکی را بر کنار نمود و هر دوی آنان را فرارخواند؛بدین ترتیب یک شاهزاده گرجی^(۵) به روسی تربیت شده، ژنرال ستوان پاول دیمرتویچ سبسیانوف را منصوب کرد. او حاکم و فرماندار کل گرجستان، حاکم نظامی آستاراخان و فرمانده ناوگان دریایی خزر بود.^(۶) سبسیانوف در شوال ۱۲۱۷.ق/فوریه ۱۸۰۳.م وارد تغلیس شد و در پیفرامین تزار، تمام خاندان سلطنتی گرجستان را به روسیه تبعید کرد. حال، سبسیانوفی آرزو داشت تا مأموریت ناتمام خانانی که حاکمیت روسی را در سال ۱۲۱۰.ق/۱۷۹۶.م پذیرفته بودند، بر گرداند و نقشه حاکمیت روسیه بر دریای خزر تا دریای سیاه را تکمیل نماید. پس از مدتی او اقدام به ارسال نامه‌هایی به تعدادی از خانات جنوب قفقاز کرد و به آنان تابعیت روسیه را در سال ۱۲۱۰.ق/۱۷۹۶.م یادآوری نمود. این امر مقارن با پیشرفت نظامی وی به سمت گنجه و ایروان بود؛بدین شکل که با تسلط بر شاهزاده‌نشین‌های گرجستان غربی و اطمینان خاطر از آنان قصد حرکت ارتش به سوی جنوب شرقی یعنی گنجه را داشت.

حاکم گنجه، جوادخان قاجار با ورود سبسیانوف به تغلیس متوجه موقعیت ناپایدار خود شد،بنابراین نامه‌ای دوستانه به او ارسال کرد. سبسیانوف پاسخ داد که از اظهار خان مبنی بر ایجاد اتحاد، صلح و دوستی بین دو همسایه خشنود است. با این وجود، سبسیانوف خواهان ارسال پسر بزرگ جوادخان جهت ضامن معاهده در تغلیس بود.^(۷) همزمان سبسیانوف به دلیل کمبود نیرو و توپخانه و فشار بر اشرافزاده‌های قزاق و شمس‌الدین و بخش‌های همسایه گنجه، ضرورت ارسال نامه‌هایی مبنی بر تغییر تابعیت خودشان از گنجه وایران به روسیه را احساس کرد.^(۸) در مقابل، خانات با ابقا در موقعیت

و اجازه جمع‌آوری در آمده‌ها باید خراج سالانه‌ای را به تغلیس به منظور تهیه نیازهای یک پادگان روس فراهم نمایندند و اعضای خانواده خود را در جهت ضمانت پیمانشان نزد روس‌ها بسپارند، جوادخان از نقشه سبسیانوف آگاه شد،بنابراین پیغام فوری به فتحعلی‌شاه فرستاد و شروع به مستحکم کردن قلعه نمود.^(۱) شاه که مشغول حمله به مشهد بود، غلام خود را با سبسی تازه نفس نزد جواد خان فرستاد تا وی را از قصد لشکر کشی به گنجه آگاه سازد. سبسیانوف مناطق اطراف گنجه را اشغال کرد و نامه‌ای به حاکم گنجه نوشت: «ما وارد مرزهای گنجه شدیم و من تمایل دارم تا دلایل مرتبط با ورود خود را به اینجا نقل کنم. اولین و مهم‌ترین آن گنجه و توابع آن از زمان ملکه تامار متعلق به گرجستان بود و آن را به علت ضعف پادشاهان گرجی از دست دادند. از این زمان روسیه بر گرجستان تسلط یافت و با محافظت آن گنجه به دست بیگانگان رها نشد. دوماً، با ورود من به گرجستان به شما نوشتم و درخواست کردم که پسر خود را برای ضمانت نزد من بفرستید اما پاسخ دادید که از حاکم ایرانی می‌ترسید. شما به طور کلی حقیقت را نادیده انگاشته‌اید که شش سال قبل تحت‌الحمایگی روسیه را پذیرفتید و سربازان روسی در قلعه گنجه بودند. سوسوما،بازرگانیان از تغلیس که مردم شما آنها را غارت کرده‌اند، هیچ غرامتی از شما دریافت نمودند. بدین دلایل من همراه سربازانم در مسیر ورود به شهر هستم تا آن را اشغال کنم. اگرچه مایل نیستم خونی ریخته شود و من در پی تسلیم شهر هستم و تقاضای پاسخ شما به این دو کلمه می‌باشم: آیا شهر را تسلیم خواهید کرد یا نه؟ باید متوجه شوید زمانی‌که سربازان من وارد قلمرو شما می‌شوند دیگر فرصت مذاکره‌ای نیست، جز اینکه داوطلبانه تسلیم شوید. سپس به نیکخواهی پادشاه من و بزرگی وی گواهی خواهی داد.

اگر تمایل به انجام این کار ندارید، پس باید منظر شبیه بدبختی که برای ایزمیل، آچاکف، وارسانو و دیگر شهرها رخ داد، باشید.اگر به پیغام من تا فردا ظاهر پاسخ ندهید، پس جنگ شروع خواهد شد و شاهد نیروی آتش من و شمشیرم خواهید بود و خواهید دانست که من بر سخن خود هستم»^(۲). جواد خان پاسخ داد: «من نامه شما را دریافت کردمدم، اظهار کردید که گنجه متعلق به گرجستان دوره ملکه تامار است. هیچ‌کس این ادعا را ننشینده است. در حقیقت گرجستان با اجداد ما عباس قلی خان و دیگران اداره می‌شد.اگر به این امر اعتقادی ندارید، از بزرگان گرجستان بپرسید… گنجه و گرجستان از زمان هرقل خان را فرا راندن شده. به رغم این ادعای تاریخی ما نسبت به گرجستان هیچ صحبتی درباره آن نکرده‌ایم. اگر گفته‌اید که پدران ما (نایب‌السلطنه‌های گرجستان) بوده‌اند، هیچ شک موافقت به بازگشت گرجستان (گرجستان) به ما نمی‌کرد. سخن شما درباره دادن قلعه به دست خودمان به پادشاهی روسیه صحیح است پس در آن زمان حاکم روسی بر تمام ایرانیان (ایالت‌های جنوب قفقاز) مسلط شد. ما نیز دستورات حاکم روسی را پذیرفتیم. ما در حکم متصرفات(کاترین)، بیگلربیگی (حاکم) گنجه نامیده شدیم و در حال حاضر هم در این حکم هستیم اما رعیت گرجستان نیستیم. حال الحمدلله، شاه ایران نزدیک است و… همچنین ذکر کردید که گرجستان متعلق به پادشاه روس است و من حق ضبط اجناس بازرگانان روس هستم اما رعیت گرجستان نیستیم. حال زمانی که اولین بار وارد گرجستان شدید و من به شما نوشتم و درخواست کردم به نصیب بگ بر گردید، رعیت ما که ضد ما شده بود، کالاهای بازرگانان ما را (از شمس‌الدین) غصب کرد. من مطمئن بودم که شما هم آن فرد را و هم کالاهای دزدی را بازخواهید گردانند، اما این کار را نکردید. من کالاهای مردم گنجه و شام خور را توقیف نمودم و آنان متعلق به گرجی‌ها نیست. اگر مرا تهدید به جنگ کرده‌اید، من آماده کارزارم. اگر افتخار شما توبه‌پایان است، من بهترین توبه‌ها را دارا می‌باشم… پیروزی در دستان خداست. شما سبسیانوف را تهدید کردید که سربازان خویش، دلیبرتر از قزلباش‌های ایرانی هستند؟ تا اینجا شما با پادشاه خودتان معامله کردید و با قزلباش روبه‌رو نشدید؟^(۳)

از لحنهایی که شما به شمس‌الدین آمدید و رعیت‌های ما را تحت سلطه خود درآوردید، تدارکات مسا آمده بود. اگر خواهان جنگ هستید، شما به جنگ رسیدید. بنا بر سخنان شما ما بدبخت خواهیم شد ولیکن این بدقابلیی شما بود که سنت پترزبورگ را رها کردید، و شما بار دیگر می‌خواهید اینجا تجربه بدبختی را بکشید.»

در روزهای بعد، سبسیانوف ارتش را از رود کچخور عبور داد و به منظور کسب اطلاعات مقدماتی از موقعیت نظامی قلعه گنجه، پیاده نظام سبک‌تارتاری^(۴)، سواره نظام‌ها، دو گردان قفقازی را همراه خود نمود تا باغ‌های اطراف آن را اشغال نماید. ارزش این تسلط برای روس‌ها سنگین بود، زیرا بسیاری از افراد کشته یا زخمی شدند. با گذشت اندک زمانی، دو دسته سواره نظام به ارتش افزوده شد و محاصره قلعه گنجه آغاز یافت. حال سبسیانوف می‌دانست چیزی جز آتش و محاصره برای جوادخان

وجود ندارد. بدین ترتیب پیغامی مرعوب‌کننده برای وی فرستاد: «…اگر تا هنگام ظهر تسلیم نشوید پس جنگ ادامه خواهد داشت و فرمانده سربازان روسی، به خدایی که جان‌ها در دست اوست قسم می‌خورد، طوفانی از رودخانه‌های خون جاری خواهد کرد که اگرچه دین متفاوت است، او هنوز به خاطر انسانیتش ترحم خواهد داشت.»^(۵) اما این نامه‌ها در جواد خان اثری نداشت و تا دو نوبت تکرار شد؛ سرانجام حاکم گنجه پاسخ داد: «اگر حمله نکنید خونتان ریخته نخواهد شد اما اگر حمله کنید، پس آن جاری خواهد شد؛ تمام خون‌ها بر گردن شماست. اظهار می‌دارید که بنا بر قانون مسیحی خونریزی یک گناه است، اما در قانون اسلام، هنگامی که افرادی با زور حمله می‌کنند و خونی ریخته می‌شود، پس گناهی در تلافی آن نیست. خواستید که من امروز پاسخ دهم، می‌توانید این قبیل فرمایشات را از نوکرهایتان بکنید. من ترسی ندارم. پس زمانی پاسخ خواهیم داد که مایل به انجام آن کار باشم.»^(۶)

با تمام این اولتیماتوم‌ها محاصره قلعه یک‌ماه به‌طول انجامید. سرانجام در ساعات اولیه صبح حمله روس‌ها آغاز گردید و تا ظهر ادامه یافت. زمین منطقه از خون جاری بود. پس از تصرف، سبسیانوف نام شهر را به افتخار همسر تزار به الیساوِتیل تغییر داد. خبرهای ویرانی گنجه، مرگ جواد خان، پسرش و تعداد انبوهی از مسلمانان سبب غوغایی در دربار ایران شد. فتحعلی‌شاه ارتش را در سلطانیه فرا خواند. پس از مدتی شاه و عباس میرزا جهت مقابله با سبسیانوف که تهدیدی برای محمد خان، خان این دو کلمه به سوی این منطقه حرکت نمودند. ایرانیان، روس‌ها را به عقب‌نشینی همراه با بزرگ‌ترین مبر به‌ها مجبور کردند. اولین جنگ با روس‌ها، ۱۰ سال نبرد را تحت عنوان اولین جنگ جنگ ایران و روس (۱۸۰۴–۱۲۲۸). تزار برای مسئولان امروزی باشد؛چه بسا که سبسیانوف ایران، این درس را با اقتدار به دشمنان داده است!

■ **پی نوشت‌ها:**

۱- *George A. Bournoutian*. مورخ

ارمنی- ایرانی، استاد دانشگاه یوتا نیویورک.

۲- مترجم، *کارشناسی تاریخ ایران اسلامی*

۳- *عناویسن در پارتزها (که در ابتدای این*

قسمت آمده است) تفسیرهای روسی از نام‌های

مکان‌های ایرانی هستند.

۴- *این اصطلاح نباید با دوره سلطان در امپراتوری عثمانی اشتباه گرفته شود، چراکه این کلمه در ایران به معنی فرماندار نظامی در یک ناحیه است.*

۵- *(۲- ۴۰/۱۶۵: II. ۱۸۶۸. acts, docs)*

منارک رسمی سلطنتی جمع‌آوری شده

قفقاز، ج دوم، تغلیس، ۱۸۶۸.م/۱۲۸۵.ق.

۶- *از این پس همه تاریخ‌های ثبت شده در*

منابع روسی قرن نوزدهم از تقویم ژولین روسی

برگردانده شده‌اند که ۱۲ روز عقب‌تر از تقویم

گرجستانی که در غرب استفاده می‌شد، بود.

۷- *در پرتزگ سبسیانوف، پاتا سبسیانوفی در*

میان اشراف زاده‌هایی بود که به همراه وختنگ

پنجم از خاندان کارتلی درصدد پناهندگی به

روسیه پس از سقوط صفویه و تهاجم عثمانی به